

عمومی پساخ و سبت است که در هیچیک از آنها آتش نیاز وجود ندارد و در ده فرمان، که پایه میثاق یهوه است، اصولاً به قربانی هیچ اشاره‌ای نشده است» در ۱۲/۱۴ خ، ۲۳/۱۴ خ، ۱۶/۱۶ د عید پساخ جشن نان فطیر نام گذاشته شده است که در هفت روز اول آن فقط باید از نان بدون مایه استفاده کرد. در این دستورات از قربانی هیچ سخنی نیست ولی بعداً در رسالات فقهی پس از تبعید مانند ۲۳/۸ لوی و نومی ۲۸/۱۹ یکباره تقدیم روزانه چندین آتش نیاز مطرح می‌گردد. در ۲۸/۹ نوبرای سبت هم دستور آتش نیاز داده شده است در حالیکه در نسخه‌های قدیمی اثری از این دستور دیده نمی‌شود. میتوان حدس زد که در اقتباس از کنعانیان و حتی توسط کاهنین کنعانی که وظیفه خدمت به یهوه را نیز به خود اختصاص داده‌اند، این بدعتها در دین صحرا وارد شده باشد. شاعر معبدی دین یهود یادگار دورانی است که ابیروهای کوچگر شهرنشین شده‌اند و آداب و رسوم بت پرستان متمدن را اقتباس نمودند. متأسفانه شواهد تاریخی در دست نیست که بتوان قضاوت کرد این رسوم و شاعر چه زمان و چگونه بر معتقدات و دین صحرا بار شده و باورهای ابیروهای ساده و با صفا را دگرگون ساخته است و آنانرا بانام یهوه پرست به بت پرستی سوق داده است ولی میتوان حدس زد که تا قبل از تشکیل دربار و معبد و روحانیت متشکل این مردم زیاد به فساد آلوده نشده باشند.

یکی از شواهد قابل اهمیت که موید اقتباس شاعر قربانی از کنعانیان و خلوص دین صحراست، توجیه و برداشت نبی‌های قبل از تبعید از این شاعر است. اگر در سخنان نبی‌های مردمی، که خود را پای بند به اصول یهوه پرستی معرفی می‌کنند و بر علیه فساد جامعه و بخصوص انحراف دین فریاد خویش را بلند می‌نمایند، دقت نمائیم به روشنی پی می‌بریم که آنها نه تنها این شاعر را از اصول دین صحرا نمی‌دانسته‌اند که آنها را نتیجه فساد و تحمیل روحانیت توجیه می‌کنند.

در کتاب میکا نبی ۸ — ۶/۶ او چنین می‌گوید:

با چه چیز باید به حضور یهوه حاضر شوم و در مقابل او سرفرود آورم؟ آیا باید با آتش نیاز و گوساله‌های یکساله نزد او بیایم؟ آیا یهوه از تقدیم هزارها قوچ و ده‌ها هزار نهر روغن خوشنود خواهد شد؟ آیا نخست زاده خود را به عوض گناهام باید به یهوه تقدیم کنم؟ ثمره تن خود را برای معصیت جانم؟... ای مرد تو از آنچه نیکوست و آنچه خداوند از تو انتظار دارد آگاه شده‌ای. او جز عمل به حقیقت و انصاف، سلوک با فروتنی در مقابل خدای خویش، وفای بعهد و میل به رحمت و نیکی چیز دیگری از تو نمی‌طلبد.

در کتاب اشعیای نبی / ۵۷

در توجیه گمراهان عاصی و حق طلبان و راستان، قربانی و تقدیم هدایا را بی ثمر معرفی می نماید. آنها هرگز موجب تسلی خداوند نخواهد گردید و فقط عدالت و اعمال درست نجات بخش خواهند بود. و در -/۵۸ در وصف ایمان و تقوی روزه شعائری را که فقط برای حفظ ظاهر عمل میشود مورد استهزا قرار داده از زبان یهوه می گوید: آیا تو این را روزه مینامی؟ اینست روزه ای که مورد پسند یهوه است؟ هرگز! مگر روزه ای که من می پسندم این نیست که زنجیرهای ناحق را بگسلید و بندهای یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و رانده و دربند شدگان را در خانه خویش پذیرائی کنید؟ اگر برهنه ای را می بینی او را بپوشانی و نان خود را به گرسنگان تقسیم کنی و از کمک به خوبشوندان دریغ نمائی؟

در سراسر این دو فصل رضایت یهوه فقط در عدالت خواهی و عمل صالح انسان توجیه میشود و کوچکترین اشاره ای به تقدیم قربانی و هدایای دیگر نیست بلکه بطوریکه دیدیم آنها را بی ثمر مینامد.

یرمیا (ارمیا) نبی ۷/۲۱

اونیز با دیگر انبیاء همصداست و با نفر قربانی از زبان یهوه می گوید: هنگامیکه من پدران شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم در باره قربانیها، چه به شکل آتش نیاز و چه به صورت ذبایح، چیزی نگفتم و تکلیفی مقرر نساختم بلکه به آنها فرمان دادم که به آهنگ من گوش دهید. من خدای شما خواهم بود و شما قوم من و در راهی که به شما می نمایم گام بردارید تا برای شما نیکو باشد.

عاموس نبی - ۵/۲۱ از زبان یهوه:

من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و (عطر) محفلهای مقدس شما را نخواهم بوئید. آتش نیازها و هدایای شما را نخواهم پذیرفت قربانی های پروار شما را مایل نیستم بنگرم... بلکه مایلم انصاف چون آب جاری گردد و عدالت چون نهری که هرگز خشک نشود روان باشد. آیا در چهل سال صحرا شما برای من قربانی یا هدایای دیگری آوردید، ای خاندان اسرائیل؟ هرگز!

هوشیای (هوشع) نبی ۶/۶

یهوه می گوید: من رحمت و محبت را می پسندم نه قربانی. و معرفت به خداوند را مایلم نه آتش نیاز. هوشیا نیز این قربانیها را بی خاصیت و حتی شرر بار توصیف می کند.

در فصل روحانیت مجدداً به این موضوع اشاره خواهم کرد و در اینجا نتیجه می گیریم

که این شعائر بطور یقین متعلق به دین پرستش یهوه نبوده است و تا قبل از تبعید به صورت دستورنوشته و تثبیت شده در تورات هم وجود نداشته است و گرنه چگونه ممکن بود همه انبیاء مهم یهوه به این صراحت آنها را نفی کنند. این نبی ها متعلق به زمانی هستند که هنوز تورات با ترتیب کنونی تنظیم نشده بوده است. قبل از تبعید اسرائیلیان این شعائر را به صورت سنتهای موروثی انجام می داده اند، همانگونه که قربانی نخستین زاده را عمل می کردند. این شعائر که متعلق به دوران بت پرستی و اقتباس از کنعانیان بوده است پس از تبعید تعدیل شد و بخصوص قربانی انسان، حذف گردید، هر چند هنوز آثار آن در تورات موجود است. چون جامعه یهود در اسارت فاقد دولت و وظایف وابسته به آن بود و روحانیت میبایستی تمام وقت خود را صرف تثبیت و تنظیم شعائر دینی نماید، از توجه به مسائل اجتماعی باز ماند و در آداب و رسوم و تشریفات مذهبی غرق شد. محیط و فرهنگ دینی بابل نیز مشوق دین شعائری بود.

نظر برخی از محققین، که نبی های قبل از تبعید مخالف این شعائر تشریفاتی نبوده و فقط خواسته اند در شکل اجرای آنها تحولی ایجاد کنند، بهیچوجه قابل قبول نیست. صراحت بیان این نبی ها جای هیچگونه شک و تردید باقی نمی گذارد که آنها این شعائر را وابسته به دین یهوه پرستی نمی دانسته اند. همه این گفتارها مخالف دستورات تورات است که آئین قربانی را مهمترین فرمان یهوه توجیه می نماید. چگونه ممکن است نبی و رسول و سخنگوی یهوه اساس فرامین او را نادیده گیرد. و صریحاً اعلام نماید که در صحرا یهوه نه دستوری در این باره صادر کرده است و نه شعائری را وظیفه قرار داده است؟ و یا قاطعانه تاکید کند که یهوه هرگز به قربانی نیازی نداشته و ندارد، در حالیکه یهوه تورات در اغلب صحنه ها خواستار آتش نیاز و دود کباب آرامش بخش است؟ تنها دلیل قابل قبول آنست که اصولاً این شعائر اکتسابی و اقتباس از کنعانیان بوده و وابسته به دین یهوه در نظر گرفته نمی شده است. کاهنان کنعانی، که یا خود کهنانت دین یهوه را پذیرفته اند و یا کاهنین اسرائیلی را تربیت نموده اند، آئین قربانی را نیز مانند دیگر آداب و رسوم و تشریفات مذاهب کنعانی وارد دین بنی اسرائیل ساخته اند و این شعائر پس از تبعید نیز در دین یهود باقی مانده است.

نظر برخی از محققین، که چون رسالات نبی ها پس از تبعید تنظیم گردیده است نفی قربانی و شعائر تشریفاتی تحت تأثیر فرهنگ بابلی و ایرانی در آنها وارد شده است، بهیچوجه قابل قبول نمی باشد.

اولاً در بابل و ایران قربانی معمول بوده است. اگر چه در آئین واقعی زرتشت قربانی ممنوع شده است ولی بطوریکه در رساله مزدیسنا دیدیم این سنت و رسم قدیم آریائیان مجدداً توسط مغان برقرار گردیده و در اوستای این دوران قربانی خونین مورد تحسین قرار گرفته است. فرهنگ بابل نیز یکی از گهواره‌های پرورش این معتقدات بوده است.

اما مهمترین شاهد بطلان این ادعا نظر و برداشت نبی‌های پس از تبعید است که قربانی را یکی از مهمترین شعائر عبادت توجیه کرده‌اند و در جامعه یهودیان نیز تا تخریب معبد اورشلیم توسط رومیان با اعتقاد کامل اجرامی گردیده است. نبی‌های بزرگ قبل از تبعید مظهر دین موسی و آئین ساده صحرا میباشند. از روایات کتاب مقدس چنین برمی آید که این نبی‌ها نتوانسته‌اند در مقابل روحانیت درباری و نبی‌های قلابی و ساختگی و وابسته به حکومت نظریات خویش را بر کرسی نشانند و بهمین جهت نیز دائماً با هیئت حاکمه، که کاهنین نیز در شمار آن بودند، در برخورد و مبارزه بسر میبردند. حتی دین یهود و نبی‌های پس از تبعید نیز در مسیر فکری این نبی‌های مردمی حرکت نکردند و بهمین جهت هم به همان ردائل مذهب اسرائیلیان متمایل شدند و به مقتضای زمان و مکان و موقعیت سیاسی و اجتماعی فقط آنها را تعدیل نمودند. تورات و دیگر رساله‌های مذهبی پس از تبعید معرف این تعدیل و اصلاح است که به وضوح دارای نشانهای مسلمی از مذهب گذشته میباشند.

قربانی نخستین زاده و آتش نیاز انسان از شعائر بسیار قدیمی است که به شهادت کتاب مقدس در بنی اسرائیل نیز مرسوم بوده است. محققین در توجیه این رسم اختلاف نظر دارند. گروهی آنرا وابسته به مذهب اسرائیلیان نمی‌دانند و برخی معتقدند که اسرائیلیان قبل از تبعید این قربانی را در شمار شعائر مذهبی برداشت می‌کرده‌اند. ایسفلدت از جمله محققینی است که قربانی فرزندان را از رسوم قدیمی یهوه پرستی میدانند. او برای اثبات نظر به خود به سه روایت کتاب مقدس تکیه می‌کند.

۱- روایت یفتاح که دختر خود را قربانی می‌کند. ۴۰-۱۱/۲۹ ق. یفتاح که یک قاضی اسرائیلی است در جنگ با آمونیت‌ها نذر می‌کند اگر بر دشمن غلبه یافت اولین کسی را که از خانه او به استقبالش آید قربانی یهوه سازد و در آتش بسوزاند. پس از پیروزی و بازگشت به خانه اولین استقبال او تنها دختر عزیزش است که رقص کنان او را پیشواز می‌کند. یفتاح برای وفای به عهد تنها فرزند خود را آتش نیاز یهوه مینماید.

۲- روایت ابراهیم که اسحق را آماده قربانی میسازد. او بطوریکه دیدیم به دستور یهوه محرابی میسازد و چوب برای برپاداشتن آتش جمع می‌کند تا فرزند ارشد خود اسحق را

برای بهوه قربانی کند و در روی محراب آتش نیاز نماید. البته در آخرین لحظه فرشته بهوه گوسفندی آماده میسازد تا بجای اسحق قربانی گردد.

۳- دستور بهوه در کتاب خروج به موسی که اسرائیلیان موظفند اولین فرزند خود را وقف بهوه کنند، آنچه از رحم مادران اسرائیل خارج میشود چه انسان و چه حیوان، به بهوه تعلق دارد... و همچنین: هنگامیکه خداوند تورا به سرزمین کنعان هدایت می کند باید آنچه از دامان مادران بیرون می آید به خداوند بهوه هدیه کنی... تمام نخستین زادگان به من تعلق دارد ۱۹/۳۴، ۱۹-۱۱، ۱۳/۲خ.

از این روایات ایسفلدت نتیجه می گیرد که قربانی نخستین زاده وظیفه بهوه پرستان قبل از تبعید بوده است و پس از تبعید در دین یهود این شعائر ممنوع گردیده است.

بوبر که مخالف نظر ایسفلدت و از جمله محققین گروه اول است در تکذیب نظریه ایسفلدت مینویسد در روایت یفتاح او تصور می کرده است که به احتمال قوی غلامان و کنیزان اولین کسانی باشند که به استقبال او می آیند. بطوریکه دیده میشود کتاب مقدس این واقعه را یک فاجعه قلمداد کرده است و هفته شیون برای دختر یفتاح معمول گردیده است.

در مورد ابراهیم به صراحت این دستور بعنوان آزمایش توجیه شده است و اصولاً با دخالت فرشته بهوه اجرا نگردیده است^۱.

و در مورد دستور کتاب خروج مقصود از هدیه نخست زاده نذر کردن برای خدمت به بهوه بوده است نه قربانی آن.

رینگ گرن که در شمار صاحب نظران موافق ایسفلدت است در تأیید نظریه او و مخالف برداشت بوبر مینویسد، در مورد یفتاح جای تعجب است که راوی در نقل این قصه هیچگونه احساس زشتی از عمل قربانی نمی کند گوئی با یک رسم عادی و طبیعی روبرو شده است. این برخورد معرف آنست که واقعاً هم چنین قربانی مرسوم بوده است.

در مورد دستور کتاب خروج نیز او معتقد است که از روایات دیگر میتوان نتیجه گرفت که این رسم یکی از شعائر مذهبی اسرائیلیان میباشد و مقصود از وقف بهوه نذر کردن برای

۱- اعتراض ابراهیم به بهوه سابقه داشته است و در قصه شدم و گمارا ۱۸/۲۳ آ، نمونه آنرا می بینیم، ولی جالبست که در مورد قربانی عزیزترین وجود برای او ابراهیم هیچ اعتراض نمی کند فضای فکری این روایت به پس از تبعید تعلق دارد.

خدمت به خدا نبوده است.

در این برداشتها متأسفانه چند نکته است که هر دو گروه به آن توجه ننموده‌اند. اولاً در روایت یفتاح باید توجه کرد که این قصه پس از تبعید تنظیم و تحریر شده است و اگر نویسنده عمل یفتاح را نپسندیده است برداشتهای زمان خود را بازگو کرده است. ولی اصل روایت واقعیت‌های دیگری را نیز فاش می‌سازد.

بوبر که از جانب یفتاح فکر و اظهار نظر می‌کند می‌پذیرد که او تصور می‌کرده است یکی از غلامان و کنیزان او اولین مستقبل باشد.

اولاً با این فرض یفتاح میبایستی با احتمال بسیار ضعیفی بپذیرد که غیر از خدمه او ممکن است یکی از افراد خانواده به استقبالش آید پس امکان آتش نیاز فرزند خود را نیز باید در نظر می‌گرفته است. خود یفتاح هم خلاف آنرا بیان نکرده است. ثانیاً موضوع بسیار مهم دیگر آنست که یک قاضی و رهبر اسرائیلی، نه یک فرد معمولی، نذر می‌کند با پیروز شدن خود انسانی را، حتی مستخدم، برای یهوه سر بریده و در آتش بسوزاند!! گوا اینکه اصولاً نذر مستخدمین و وقف آنها به یهوه نه در بین اسرائیلیان و نه در جوامع مجاور مرسوم بوده است و از نذر فرزندان همیشه سخن رفته است، ولی با قبول نظر بوبر باید پذیرفت که اسرائیلیان برای یهوه انسانها را نیز نذر و قربانی می‌کرده‌اند!!

در مورد ابراهیم نیز این روحانیت پس از تبعید است که قانونی بر علیه این عمل وضع کرده و در قصه آفرینش نمونه و شاهدهی برای آن ابداع می‌کند. شواهد دیگر کاملاً این نظریه را تأیید می‌نمایند.

قانون و دستور کتاب خروج کاملاً صراحت دارد و حزم و وقف یهوه، همانگونه که قبلاً بحث شد، بهیچوجه نذر برای خدمت به خدا نیست. گذشته بر آنکه مفهوم وقف به خدا در دین اسرائیل کاملاً مشخص است دلایل دیگر این نظریه را تأیید می‌کند که حتی توجه به یکی از آنها برای اثبات آن کافی است.

در ۲۷/۲۸-۲۹ لوی آمده است: هرگاه انسانی را به یهوه وقف می‌کنی اجازه بازخرید آنرا نداری بلکه باید او را به کشی بعبارت دیگر نذر کردن انسان به یهوه برای کشتن و قربانی کردن اوست نه برای خدمت به یهوه. متأسفانه این بیان قاطع مورد توجه محققین قرار نگرفته است. اتفاقاً در هر دو روایت کتاب خروج که نذر کردن نخست زاده فرمان داده میشود اولاً نذر نخست زاده انسان با نذر نخست زاده رَمه برابر و همردیف قرار داده شده است که آنها را باید قربانی یهوه کرد و ثانیاً آمده است: فقط نخست زاده خرت را میتوانی باز

خرید کنی و اگر نخواستی آنرا با یک گوسفند معاوضه نمائی باید گردن گره الاغ را بشکنی!! عبارت دیگر هدف فقط کشتن و قربانی کردن است. همچنین اضافه شده است «نخست زاده پسرانت را باید تو باز خرید کنی (با حیوانی تعویض نمائی) و این نیز مسلم میسازد که نخست زاده برای خدمت به یهوه نیست و گرنه لازم نبود آنرا با قربانی دیگری باز خرید کرد! پس طبق این دستور نخست زاده احشام را باید آتش نیاز داد نخست زاده خر را می توان باز خرید کرد یا گردن آنرا شکست (مثل اینکه دود خر چندان برای یهوه مطبوع نیست) و نخست زاده ذکور را با حیوان پاکی معاوضه کرد. امروز بسیاری از محققین به درستی حدس می زنند که باز خرید نخست زاده فرزندان ذکور نیز پس از تبعید به این قانون اضافه شده است در اولین بار که پس از اعلام ده فرمان این دستور ابلاغ می گردد به صراحت قربانی نخست زاده مطرح گشته بدون آنکه از باز خرید سخن گفته شود. در این دستور آمده است. «نخست زادگان پسران خود را باید بمن دهی همچنین میبایستی توبا گاو، گوسفندان و بزهایت عمل کنی» ۲۲/۲۸خ در اینجا به صراحت همان عملی که با نخست زاده رمه باید کرد در باره انسان نیز باید انجام داد بنظر من اگر به قانون لوی، که قبلاً اشاره شد (۲۷/۲۸ لوی) توجه کنیم به روشنی در خواهیم یافت که خرم یهوه قابل باز خرید نیست و انسانی که وقف یهوه میشده است محکوم به مرگ بوده است. در حقیقت اصل این دستور همانست که در ۱۳/۲خ بدون آنکه از باز خرید نخست زاده سخن گفته شود آمده است «تمام نخست زادگان خرم منست، آنچه در بین اسرائیلیان از رحم مادر خارج میشود به من تعلق دارد».

به نمونه های فراوان دیگری از این آتش نیاز فرزند ارشد در کتاب مقدس برخورد می کنیم. آخازیا پادشاه اورشلیم (یودا) است که از خانواده داود است و حافظ و نگهبان معبد سلیمان. او بنا به روایات کتاب مقدس بت هائی از بعل میسازد و در دره بن هین تم (ابن جئوم) قربانی می دهد و فرزندان خود را در آتش می سوزاند. ۲۸/ کرونیک^۲ همچنین ماناسه شاه یودا در دره بن هینتم بچه های خود را آتش نیاز می کند ۳۳/۸ کرونیک^۲ در روایت دیگری ال از اهالی بت ال در زمان احب شاه اسرائیل شهر اریحا را دوباره سازی می کند و دو پسر خود را قربانی می نماید یکی را هنگام بر پا داشتن پایه شهر و دیگری را زمان ساختن دروازه شهر. این قصه بسیار عادی گزارش میشود ۱۶/۳۴ ش^۱. پادشاه موآب پسر ارشد و ولیعهد خود را در روی دیوار شهر، کیر هرس (شهر هرس) قربانی می کند تا از شکست او جلوگیری شود.

در سراسر روایات کتاب مقدس، حتی پس از تبعید، به این عادت مذموم و رسم بدوی اسرائیلیان اشاره شده است و آنرا نکوهش کرده‌اند. همه این شواهد حاکی از آنست که این رسم یکی از شعائر معمول آن قوم بوده است. محققین هیچ توجه نکرده‌اند که کتاب مقدس از قربانیهای مخفیانه و پنهانی سخن نمی‌گوید بلکه اعمال پادشاهان و بزرگان قوم را گزارش می‌دهد. در دربار این شاهان روحانیون جیره خوار آنان، که اعقاب زدک محبوب سلیمان و اجداد کاهنین که در کتاب مقدس از طرف نبی یهوه، هزقل، پس از تبعید مورد تحسین و تمجید قرار گرفته‌اند، مشغول خدمت بوده‌اند. کاهن اعظم معبد اورشلیم تا نزدیک به ظهور مسیحیت از خانواده زدک بوده است و این رذایل از زمانی گزارش میشود که روحانیت درباری به ریاست زدکی‌ها حافظ دین موسی و آئین اسرائیلیان بوده‌اند. اگر دستور رسمی بر منع این شنايع وجود میداشت چگونه ممکن بود بصورت وظیفه مذهبی از طرف مقامات رسمی اسرائیل اجرا گردد؟ حتی حیوانات به فرزندان خود علاقمندند و از آنان دفاع کرده و گاهی جان خود را برای حفظ حیات آنها به خطر می‌اندازند. فقط یک اعتقاد مذهبی ریشه‌دار و هراس و وحشت عظیم میتواند پدر و مادرانی را راضی کند فرزندان دلبنده خویش را در آتش بسوزانند؟! آنها قطعاً میبایستی این عمل وحشتناک را با اعتقاد مذهبی انجام داده باشند نه برای تفریح و سرگرمی!!

قربانی فرزندان در جوامع قدیم برای جلوگیری از خشم و غضب خدایان مرسوم بوده است. گزارشهایی که از بابل و کنعان رسیده است وجود این قربانی را در این جوامع تأیید می‌کند. در گزارش دیودوروس از کارتاژ به قربانیهای زیادی از کودکان اشاره شده است که برای خدای کروئوس یا خدای زمان، آنانرا در آتش سرازیر می‌کرده‌اند (۳۱۰ ق.م) همچنین بروسوس نظیر این گزارش را از بابل نقل کرده است. حتی در بین بعضی از قبایل عرب این نوع قربانی تا قبل از ظهور اسلام مرسوم بوده است. مسلم است که اسرائیلیان نیز این رسم را از کنعانیان اقتباس کرده بودند. حتی بوبر که مهمترین نماینده محققینی است که وابستگی این عادت را به دین یهوه پرستی اسرائیلیان نفی می‌کند خود می‌نویسد: «قربانی اولین فرزند در بابل و بین سامیان بین النهرین مرسوم بوده است و در زمان سلاطین اسرائیل و یودا روحانیون سعی کرده‌اند این رسم زشت را متداول کنند ولی نبی‌ها سخت بر علیه آن قیام کردند» و این نظریه کاملاً تأیید برداشت واقعی است که قربانی کودکان بعنوان یک رسم دینی تا قبل از تبعید در اسرائیل معمول بوده و روحانیت از آن پشتیبانی می‌کرده است. در دستورات رسمی و معبدی اسرائیلیان نیز هیچگونه منع دینی، نظیر آنچه پس از تبعید در

تورات وارد شد، وجود نداشته است.

از گزارشهای کتاب مقدس حتی برمی آید که در اغلب مکانهای مقدس و بلندیهای اسرائیل و یودا قربانی کودکان اجرا می شده است و بقول اشعیا زیر هر درخت و هر شکاف کوه، فرزندان خود را سر می بریدند و آتش نیاز می کرده اند. مهمترین محل قربانی کودکان محرابی در دره بن هیننم (حنوم) بوده است که آنرا توفت (تُفِت) می نامیدند. نیاز را بطور معمول در این مکان بنام خدای مولوخ تقدیم می کردند. مولوخ را در بین النهرین مولوک و در اکادی مولوکومینامیده اند. اصطلاح شاه یا ملک که در سوره ملیک نامیده میشد، از همین اسم گرفته شده است. قلمرو سلطنت و حکومت رامولوک (مُلک) می گفتند و قربانی که برای مولوک داده میشد به مُلِک معروف بود. ۲۰/۲،۰۰۰ و ۱۸/۲۱ لوی. گاهی به شاهان مولوخیم (مُلخیم) نیز می گفتند. خدایان نیز مُلِک یا ملیک نامیده میشدند. مثلاً خدای معروف سوری بنام حدد را حدد میلکی یا حدد ملیک به معنی شاه حدد مینامیدند. اصطلاح از آتش گذراندن اغلب برای این قربانی بکار برده میشد، زیرا در حقیقت یک آتش نیاز بشمار میرفت. بهمین جهت مُلِک عبارت بود از بچه ای که در راه مُولوخ و بعنوان قربانی برای او در آتش سوزانده میشد. برخی معتقدند که این قربانی را به شاه کاهن یا ملک تقدیم می کرده اند و نام مُلُخ در حقیقت از همان ملک گرفته شده است.

از مطالب کتاب مقدس برمی آید که اسرائیلیان برای خدایان دیگر نیز کودکان خود را قربانی میکردند. در سرود ۱۰۶/۳۸ به قربانی دختران و پسران برای شیاطین و بت های کنعانی اشاره شده است. این رسم در رسالات دیگر نیز مطرح گردیده است. از مجموع این اشارات میتوان نتیجه گرفت که شعائر قربانی انسان، که در جامعه و فرهنگ کنعانی و سرزمینهای مجاور مرسوم بوده است، توسط ابروهای مهاجر نیز معمول گردیده است. برخی از محققین این رسم را با دین پرستش یهوه مربوط میسازند. بنظر من برای این استنتاج نه تنها دلیلی در دست نیست که نفی آن بیشتر مقرون به واقعیت میباشد. اگر به گفتار نبی های قبل از تبعید، که نزدیکتر به اعتقادات و دین صحراست، توجه کنیم همه در نکوهش این شعائر موعظه کرده اند. دیدیم که این نبی ها حتی قربانی معمولی را هم نفی کرده اند و آنرا متعلق به دین صحرا نمی دانند. با این دید مسلم است که آتش نیاز انسان را مردود میدانسته اند. اشعیا در ۵۷/۴ از زبان یهوه به اسرائیلیان گمراه چنین می گوید «ای فرزندان ساحران و فاحشه ها و زنا کاران... شما هستید که زیر هر درخت سبز قربانی می دهید و فرزندان خود را در شکاف کوه ها و سنگها سر بریده قربانی می کنید.»

یرمیا در ۷/۳۰ به زبان یهوه می گوید «پسران یودا (یهودا) مذبح را در توفت در دره بن حنوم بنا کردند تا پسران و دختران خویش را بر فراز آن بسوزانند، آنچه را من هرگز دستور ندادم و هیچگاه در فکرم خطور نکرده بود (همانگونه که آتش نیاز را دستور ندادم ۷/۲۳) یرمیا در ۱۹/۵ نیز دره بن حنوم را دره قتل و جنایت نام گذاشته و قربانی کودکان را محکوم میسازد و شاهان و بزرگان یهود را، که به چنین جنایتی دست می زنند سخت مورد شماتت قرار می دهد میکا در ۶/۷ بطوریکه دیدیم قربانی کودکان را منفور و مردود ساخته و این رسم را نشان انحراف و گمراهی یودائیان می داند^۱. این رسم زشت را حتی کاهن پیمبران بعد از تبعید نیز نکوهش کرده اند. از این گزارش مجمل چنین برمی آید که این آداب بدوی در اسرائیل و یودا یک عادت عمومی بوده است و دستور صریح و مشخصی بر علیه آن وجود نداشته است زیرا در غیر اینصورت نبی ها برای منع این شعائر مستقیماً به این دستورات تکیه می کردند. آنچه در مورد منع آتش نیاز کودکان به صورت دستور و قانون در تورات آمده است متعلق به روحانیت پس از تبعید میباشد. در کتاب لاویان ۲۵/۲۰ کسانی که فرزندان خود را به مولوخ تقدیم می کنند به مجازات مرگ تهدید شده اند. در سرود ۱۰۶/۳۷ نیز قربانی فرزندان مذمت میشود و این عمل را باعث نجس شدن سرزمین اسرائیل توجیه مینماید.

۴- بت پرستی

در کتاب مقدس، بخصوص روایاتی که به دوران قدیم مربوط میشوند، از بت پرستی اسرائیلیان بسیار سخن گفته شده است. تورات دین پرستش یهوه را متضاد با بت پرستی ارائه می کند. یهوه خدائی است غیور و حسود که هیچ وجود قابل پرستش دیگری را در کنار خود نمی پذیرد و قوم او موظفند که جز او در مقابل هیچ خدا و بتی سرفرود نیاورند. اولین فرمان یهوه منع بت پرستی است. حتی ساختن شکلی از خود یهوه نیز مجاز نیست. یهوه پرستش ستارگان آسمان را نصیب همه اقوام جهان می کند ولی بنی اسرائیل را قوم برگزیده خویش میسازد و آنها را موظف مینماید که فقط در مقابل او سرفرود آورند ۴/۱۹. د. در ۲۲/۱۹ آنکس که خدای دیگری پرستد مهدور الدم

۱- تذکر صریح میکا و دیگر نبی ها و همدریف ساختن قربانی حیوانات با آتش نیاز انسان معرف این واقعیت است که در آن ادوار قربانی نخست زاده مانند سایر قربانی های مرسوم و یک عادت معبدی و وابسته به روحانیت بوده است. این نبی های یهوه هستند که شدیداً با این شعائر مبارزه کرده اند.

است و باید وقف به نابودی شود و در ۲۴/۱۴ لو، حتی کسیکه نام یهوه را به زشتی برد باید بوسیله همه کسانی که کلام او را شنیده‌اند سنگسار شود. در ۷/۲۵۰۰. د نه تنها بتها را باید نابود ساخت که طلا و نقره آنها را نیز باید از میان برد و از آنها بهره نگرفت زیرا حرام است و کسیکه از آنها استفاده کند وقف به نابودی می گردد.

با توجه به این دستورات انعطاف ناپذیر و ضدبت پرستی ممکن است تصور کرد که بنی اسرائیل از ابتدا یهوه پرست بوده و از بت پرستی احتراز می کرده است. بررسی دقیقتر خلاف این نظریه را آشکار میسازد. در بحث مربوط به یهوه دیدیم که تا قرون متوالی بنی اسرائیل در کنار یهوه خدایان دیگر را نیز ستایش می نموده است. در مورد بت پرستی نیز به این واقعیت متوجه می شویم که این رسم تا قبل از تبعید در جوامع یودا و اسرائیل رواج داشته است.

اولین و مشهورترین بت ساز تاریخ این قوم هارون، سر سلسله کاهنان و روحانیت معبدی است. برادر، نبی و زبان موسی که بنا به روایات تورات پس از موسی مهمترین رکن دین یهوه پرستی است در ۳۲/۱ خ هنگامیکه موسی در کوه سینا با خدا به مشورت نشسته و الواح دوازده گانه را تهیه می بیند، هارون برای مردم از طلاهایی که جمع می کنند بتی به شکل گوساله میسازد^۱ و به بنی اسرائیل می گوید اینست خدایان تو که تورا از مصر بیرون آورده‌اند هارون برای بت مذبحی (محرابی) میسازد و ندامیدهد فردا جشنی به افتخار یهوه (که مقصود همان گوساله طلائین یا متسکه بود) بر پا خواهد شد. یهوه چون از این فساد آگاه میشود قصد هلاک همه بنی اسرائیل را مینماید ولی موسی با تضرع و التماس او را از این کار باز میدارد. اما از برخورد موسی با برادر خود هارون چنین برمی آید که بار این گناه در درجه اول بردوش هارون سنگینی می کند. موسی به هارون می گوید: این قوم بتوجه کرده بود که تو بر او چنین گناهی عظیم بار کرده‌ای؟ به گفته موسی هارون با عمل خود این قوم را چنان مختل ساخته بود تا در چشم دشمنان رسوا گردند و سبب خوشحالی دشمنان شوند^۲.

گناهکار دیگر یوآش پدر گیدئون (جدعون) بود که مذبحی برای بعل ساخت و پسرش را

۱- هارون بتی از طلا میریزد. بت ریختگی را متسکه می نامیدند.

۲- هارون در این روایت با وجود ارتکاب به این گناه عظیم هیچ گزندی نمی بیند و گروه عظیمی از اسرائیلیان به امر موسی بوسیله لاویان کشته میشوند ولی هنگامیکه روحانیت به این تناقض متوجه میشود در رساله قانون دوم ۹/۲۰ در حاشیه ذکر می کند که موسی برای هارون از یهوه تقاضای بخشش کرد.

یروب بعل یا کسیکه برای بعل مبارزه می کند، نامید^۱ — ۶/۲۵ ق.

پسر یوآش یا همان گیدئون (یروب بعل) قاضی مشهور اسرائیل و از مهمترین شخصیت‌های دوران قضات، مسیح و نظر کرده یهوه، صاحب نام دیگری است که به گفته کتاب مقدس مردم را منحرف ساخت و به بت پرستی هدایت کرد. او به اسرائیلیان می گوید «هر یک از شما حلقه انگشتری از غنایم خود را به من دهد. آنها ردائی پهن کردند و هر یک حلقه‌ای روی آن انداخت و وزن این حلقه‌ها به ۱۷۰۰ شیکل طلا رسید. گیدئون از آن یک صنم ساخت و آنرا در شهر خود آفرا قرار داد و همه اسرائیلیان در آنجا به بت پرستی پرداختند. و همین امر سبب نابودی گیدئون و خانواده‌اش شد» — ۸/۲۴ ق. گیدئون (جدعون) کسی است که یهوه مستقیماً با اوسخن می گوید و از جانب او برگزیده میشود.

در — ۱۷/ میکا (میخا) نامی از مادرش ۱۱۰۰ سکه نقره می دزدد و پس از مدتی اقرار به این گناه مینماید و مادرش نیز این نقره را وقف یهوه میسازد. برای خوش آمد یهوه زرگری به سفارش مادر میکا از ۲۰۰ سکه این پول بتی میسازد و در خانه میکا در افرایم قرار می دهد. (در اغلب روایاتی که برای یهوه بتی ساخته اند شکل آن مشخص نشده است ولی میتوان حدس زد که همان گاویا گوساله باشد که بعل و ال نیز به این صورت مجسم می گردیده اند هارون و ربعام نیز یهوه را به شکل گوساله مجسم ساخته اند). میکا برای این تمثال اِفد و ترافیم (بعداً بحث خواهد شد) تهیه کرده و پسر خود را به کهنات این بت برمی گزیند و به این ترتیب خدا خانه‌ای (بیت ال) بوجود می آورد. روزی یک لاوی یودائی را که غریب آن دیار بود به کهنات رسمی این خدا خانه می گمارد. یکی از قبایل اسرائیل بنام دان روزی از آنجا می گذرند. آنها این بت و بتخانه و کاهن آنرا با خود میبرند و در سر راه خود مردم بی آزار و صلح جوی شهر لاییتش را که بدون ستمگری و زور و تحمیل می زیستند (گفته کتاب) قتل عام کرده و شهر دان را در آنجا پیا میدارند. آنها سپس بت و بتخانه و بت بان را در آن شهر مستقر میسازند و به گفته کتاب «اهالی دان شکل خدا را در شهر خود نصب کردند و یوناتان پسر گیرشوم پسر موسی و پس از او نیز اعقابش برای قبیله دان به شغل کهنات

۱- در کتاب مقدس این کلمه، کسیکه با بعل مُحاجه و مشاجره مینماید معنی شده است و گیدئون را خراب کننده محراب بعل معرفی نموده اند در حالیکه در اصل یروب بعل همان مبارز برای بعل است. در پایان همین قصه مجدداً یروب بعل سازنده بتی می گردد و نشان آنست که بابت سازی رابطه داشته است، نه خراب کردن آن

مشغول بودند... این شکل خدا که میکا ساخته بود در آنجا باقی ماند و تا زمانیکه خدا خانه سیلو (محل استقرار صندوق میثاق یهوه) وجود داشت این (بت خانه) نیز بر پا بود»^۱ - ۱۸/۳۰ اگر به این روایت توجه دقیق نمائیم می بینیم که از آغاز ساختن شکل یهوه یک کزنیک و پسندیده توجیه میشود که چون وقف یهوه می گردد خیر و رحمت برای میخا بیار خواهد آورد. احفاد موسی و کاهنین رسمی دین یهوه نیز در خدمت این بت چندین نسل باقی میمانند و کهننت آنرا با شوق و اشتیاق بعهد می گیرند.

در برخی از روایات تمثال خدا به شکلی توصیف شده که میتوان از آن صورتی شبیه انسان را استنباط کرد. برای مثال میکال دختر شائول و زن داود در خانه خود افد و ترافیم نگاه میدارد که آنرا شکل خدا و تمثال یهوه معنی کرده اند. در ۱۳/۱۹ س^۱ میکال برای آنکه داود را از دست پدرش، که قصد کشتن داود را داشت، نجات دهد شکل خدا را در رختخواب داود قرار میدهد و بر سر او موی بز می کشد (به روایتی زیر سران بالینی از موی بز قرار می دهد) و آنرا با پارچه ای می پوشاند تا قاصدان شائول تصور کنند داود در رختخواب خوابیده و بیمار است. با این نیرنگ داود را از پنجره خارج ساخته و فرارش می دهد. این روایت میسرماند که شکل خدا شبیه انسان بوده است و گرنه میکال نمی توانست وانمود کند که داود در بستر خوابیده است.

در ۷/۳۰ س^۱ داود نیز دارای افد است و برای اطلاع از نظر یهوه از افد سؤال می کند. این همان افد است که ابیاتار کاهن معروف داود هنگام فرار از نوب با خود همراه آورده بود ۹-۶/۲۳ س^۱. هنگامیکه شائول خیال محاصره داود را دارد به ابیاتار پسر آخی قلک می گوید افد را بیاور سپس به افد می گوید ای یهوه خدای اسرائیل خادم توشنیده است که شائول خیال حمله دارد...

افد ابتدا نام لباس روحانیون بوده است. بنا به تحقیق دانشمندان و تأیید مقامات روحانی این مفهوم در طول زمان تغییر یافته و به یک قالب شعاعی که معرف شکل یهوه بوده است مبدل گردیده است. در ۲۷/۸ ق و ۲۰-۱۴/۱۸ ق نیز این مفهوم تأیید شده است و افد و ترافیم را شبیه تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده یهوه معنی کرده اند. در همین روایات

۱- انتخاب لاوی و سپس کاهنین دین یهوه، فرزندان و نواده های موسی،

به کهننت این صنم میرساند که این بت سازی و بت پرستی را موافق دین یهوه می دانسته اند.

بطوریکه دیدیم ترافیم هم شکل خدا توجیه گردیده است.^۱

بالاخره از شاهان یودا و اسرائیل در کتاب مقدس فقط سه نفر را از گناه بت پرستی بری دانسته اند و بقیه پادشاهان دولت شمالی و جنوبی را بت پرست خوانده اند. مهمترین و مشهورترین پادشاه این قوم که آغاز بت پرستی را به او نسبت می دهند سلیمان است. او بت هائی از خدایان مختلف ساخت و در معبد یهوه جای داد و به گفته کتاب مردود^۲ به بت پرستی و سقوط دوچار ساخت - ۱۱/۱ ش^۱ حتی دوبار یهود بر سلیمان ظاهر شد و او را از این شرارت منع نمود ولی سلیمان امر خدا را بجای نیاورد ۱۱/۱۰ در - ۲۳/۱ ش^۲ نه تنها بت پرستی شاهان یودا تأیید شده است بلکه به این روایت آنها حتی برای خورشید و ستارگان و حیوانات و بروج دوازده گانه هم قربانی میداند. در کتاب آمده است که شاهان اسرائیل و یودا اغلب بلندیهای مقدس کنعانی را مجدداً برپای داشته و در آن مکانها سنگهای مقصبه و تیرک چوبی اشره بعلامت بعل شمیم و آشرات خدایان باروری نصب کرده و به نثر بت پرستی میپرداختند. جالبست که در کشفیات باستانشناسی آثار این علامات را در مکانهای مقدس قدیم اسرائیلیان و معبد اورشلیم یافته اند. در این روایت بخصوص تاکید میشود که کاهنان در خدمت این بتها بوده اند و در این بلندیها شعائر مخصوص آنانرا بجا می آوردند. از این اشارات، که در کتاب مقدس فراوان است، برمی آید که بت پرستی و اجرای شعائر و رسوم وابسته به آن چنان در دین یهوه نفوذ نموده بوده است که وابسته به آن پذیرفته می شده است. اگر پس از تبعید آثاری از این شعائر بخصوص آداب قربانی، باز هم در دین یهود باقی ماند و بنام دستورات موسی عمل میشد، بعلت همین نفوذ ریشه دار اولیه و تداوم آن بوده است.

دیگر از بت سازان مشهور پروبعام بنیان گذار دولت شمالی و اولین شاه دولت اسرائیل است که از طلا دو مجسمه به شکل گوساله ریخت (مسگه) و آنها را در شهرهای دان و بت ال نصب کرد و به مردم گفت اینست خدایان شما که شما را از مصر بیرون آوردند ۲۶/۲۲ ش^۱ از فشرده ای که درباره بت پرستی اسرائیلیان بیان شد چنین برمی آید که برای آنان این عمل بسیار عادی و معمولی بوده است. در فصل قبل دیدیم که بنا به روایات هزقل حتی پس از تبعید نیز آثار این بت پرستی در معبد اورشلیم دیده میشده است، بدون آنکه آنرا مخالف یهوه پرستی بدانند. با توجه به این واقعیت میتوان حدس زد که محدودیت های

۱- بت یا اشکالی را که بت پرستان به نام خدایان خود می ساختند و اسرائیلیان نیز از آنها تقلید کردند یهودیان فیلو (گیلولیم) می نامیدند که به مفهوم کثافت بوده است.

یاد شده در دستورات تورات متعلق به دورانهای بعد است. اگر در دوران قضات تا آغاز تبعید به بابل چنین دستورات شدیدی در نکوهش بت پرستی وجود می داشت که حتی با کیفر مرگ همراه بود، هرگز امکان نداشت که گیدئون، تمام قبیله دان آبیاتار کاهن بزرگ اورشلیم، داود، سلیمان، یروبعام، همه شاهان اسرائیل و یودا و کاهنین وابسته به آنان... علناً و رسماً چنین گناه عظیمی را مرتکب شوند. آیا هارون دومین شخصیت دین یهود و سرسلسله کاهنان یهود چگونه توانسته بود به خود اجازه دهد بتی به شکل گوساله بسازد و آنرا یهود بنامد؟ و جالبتر آنکه نه تنها مجازاتی نه بیند که به ترفیع مقام نیز نایل شود؟ (افتخار کهنانت یهود به اعقاب او واگذار گردد) من از این بررسی نتیجه میگیرم که تا قبل از تبعید قانونی برای مجازات بت پرستی وجود نداشته است و ممنوعیت شکل سازی از یهود نیز در رسالات کاهنان مطرح گردیده که متعلق به بعد از تبعید است. در هر حال حداقل قبل از تحول مذهبی یوشیا نمی تواند چنین فرمانهای شدیدی وجود داشته باشد. بدون قبول این نظریه بهیچوجه نمی توانیم روایات کتاب مقدس را توجیه کنیم.

نورمان هابل در باره اقدام یروبعام و ساختن مسکه برای تجسم یهود معتقد است که مسلماً این عمل متکی به اعتقادات رایج بین اسرائیلیان بوده است و گرنه ممکن نیست این ایده را یکباره و ناگهان ابداع کنند و بین کاهنان هم این عمل مورد قبول واقع گردد، بلکه باید در گذشته نیز شکل گوساله را به جای یهود ستایش کرده باشند، همانگونه که در روایت موسی بتی به شکل گوساله از طلا ریخته میشود (هارون)^۱

برخی از محققین برای توجیه اقدام یروبعام حدس می زنند که ممکن است این روایت پس از جدائی دولتهای شمال از جنوب از طرف روحانیون یودائی مطرح شده باشد تا اعتبار معابد شمالی را متزلزل سازند. بنظر من چنین برداشتی صحیح نیست زیرا همه آنها تیکه ساختن بت و تمثال خدا در کتاب مقدس به آنان نسبت داده میشود از قبایل شمالی نیستند و هارون ستون روحانیت دین یهود اولین صنم ساز دین یهود است که خدا را به شکل گوساله زرین ارائه می دهد و یروبعام در حقیقت دنباله رو و مقلد هارون بوده است. همچنین ساختن بت و اجرای شعائر بت پرستی توسط شاهان یودا و کهنانت وابسته به آنها حتی در کتاب مقدس بیش از وابستگان به دولت اسرائیل گزارش شده است، بخصوص نباید فراموش کرد که تنظیم کنندگان واقعی کتاب مقدس همان یودائیان بودند که بنام روحانیت

۱- برخی این اعتقاد را از ستایش گاو در بین مصریان مانند گاو آپس و ضوبس میدانند.

یهود به تدوین این رسالات پرداختند و به وراثت از جانب زدک (صادوق) کاهن اعظم سلیمان و داود تا قرن‌ها پس از تبعید تنها مراجع مکتبی و عقیدتی یهودیان بشمار می‌رفتند. همین روحانیت هم در دوران شاهان یودا سخت مورد حمله نبی‌های مورد تقدیس یهودیان قرار گرفته‌اند و مسئول این بت‌پرستی شناخته شده‌اند و فقط سامریان و روحانیت سامری نیست که در کتاب مقدس نکوهش و سرزنش شده است.

۵- جشنها و ایام مقدس

دین صحرا ساده و بدون تشریفات بوده است و مسلماً کوچگرانی که نه در جایی استقرار داشتند و نه از وسایل تجملی و تشریفات برخوردار بودند، هرگز نمی‌توانستند به اجرای شعائر و تشریفات و آداب و رسوم تشریفات متمایل گردند. دین یهوه پرستی نیز بنظر می‌رسد که در شکل ساده اولیه خود فاقد تشریفات باشد. تنها جشنی را که حدس می‌زنند اسرائیلیان از دوران صحرا حفظ کرده باشند عید پَساح (فصح) است. پَساح (پاشا) از کلمه عبری پَساخ گرفته شده است که به معنی لی لی کردن و عبور کردن و جستن است. مفهوم واقعی این کلمه شل و لنگ بودن و لنگ زدن است. لی لی کردن نیز از همین مفهوم بدست آمده است. اغلب محققین چون بوبر معتقدند که در بین قبایل کوچگر و رمه پرور سامی رسم بر این بوده است که هر سال اولین بره‌ای که در گله بدنیا می‌آمد برای خدا قربانی می‌کردند و این بره را تجسم وحدت قبیله میدانستند. گوشت این قربانی را با هم می‌خوردند. هنگامیکه سال پایان می‌رسید در اولین شب بدر سال نوطعامی از بره قربانی تهیه کرده و در جشنی که نشانه وحدت و صلح بود آنرا به اتفاق می‌خوردند و از خون بره به تیرک چادرها می‌پاشیدند تا به اینوسیله اجنه صحرا را دور کنند و شیاطین را فراری دهند تا نوزادان را تهدید ننمایند. این طعام را مقدس می‌دانستند و شاید در این جشن رقص مخصوص چوپانان نیز اجرا می‌شده است. در بین نومادهای آریائی و ایرانی قدیم نیز از رقص چوپانی (چوپانی) که شبیه همین حرکات نومادهای سامی بوده است، گزارش شده است و هنوز نیز شکلی از آن در بین عشایر رواج دارد (چارق بر پا و چوب بردست با جهیدن و حرکاتی شبیه لی لی، رقص کردن).

دیدیم که در کتاب مقدس از آخرین شب اقامت عبریان در مصر گزارش شده است که یهوه به موسی دستور می‌دهد تا اسرائیلیان در هر خانواده بره‌ای کشته و خون آنرا به چهار چوب درهای خانه خود به پاشند تا یهوه در کشتن نخستین زاده‌های مصریان قوم خود را از آنان تمیز

دهد و فرزندان آنها را منهدم نسازد. البته این روایت برای آن به جشن پساخ وابسته شده است تا یهودیان پیوسته بیاد اعمال نفوذ و اراده قدرت یهوه باشند و آغاز تشکیل جامعه اسرائیل و دین پرستش یهوه را با یک حادثه بزرگ تاریخی و مذهبی پیوند دهند.

ابیره‌های پراکنده که از دسته‌های کوچک و فاقد تاریخ مشخص و چشمگیری تشکیل شده بودند میبایستی به شکلی با تاریخ رابطه یابند و به صورت یک پارچه وارد این صحنه گردند. چون تاریخ اجتماعی و دینی اسرائیلیان بهم وابسته است، این تولد تاریخی در ضمن میبایستی تشریح و تقدیس شود. پیوند یهوه و میثاق او با قوم خود با خون قربانی تثبیت می‌گردد و یک میثاق خونین بین ایندو منعقد می‌شود. تورات یهودیان را موظف می‌سازد که هر سال در دهم ماه آبیب (پس از تبعید نisan) که ماه فروردین است، به یادبود خروج از مصر هر خانواده‌ای بره پساخ را انتخاب و در چهاردهم ماه (شب بدر) جشن را با سر بریدن این بره آغاز کنند و یک هفته مایه خمیر را از خانه خارج نمایند و نان بدون مایه یا فطیر مصرف کنند در آغاز و انتهای این جشن مردم باید بدور هم جمع شده، اجتماع مقدس تشکیل دهند و با دعاخوانی و یادآوری معجزات یهوه خاطرات این حادثه بزرگ را زنده نگه دارند. در این دور روز کار کردن مجاز نیست و فقط برای تهیه خوراک روز خود باید فعالیت کرد - ۱۲/خ. در کتاب انگیزه جشن را چنین توجیه می‌کند: «اگر پسران شما برسیدند این جشن چیست بگوئید این قربانی فصیح است به احترام یهوه که در مصر از جلوی خانه‌های اسرائیلیان گذر کرد و هنگامیکه مصریان را با بلا فرو می‌گرفت خانه‌های ما را از بلا مصون داشت ۱۲/۲۷ خ.

خوردن نان فطیر یکی از رسوم زارعین بوده است که برای ازدیاد محصول و دور ساختن شر و بلا از مزرعه و محصول خود جشن می‌گرفتند و نان فطیر می‌خوردند. هنگامیکه اسرائیلیان در کنعان مستقر شده و به زراعت پرداختند این دو جشن چوپانان و دهقانان باهم در آمیخت و جشن پساخ - هازت را بوجود آورد. جشن هازت به دنبال شب پساخ از ۱۵ ماه نisan تا بیست و یکم این ماه ادامه می‌یابد.

نکته جالب توجه که قبلاً به آن اشاره شد آنستکه در این جشن ابتدا هیچ نوع قربانی، غیر از ذبح بره پساخ و خوردن آن، دستور داده نشده است و بعدها به تدریج شبیه یک عید کنعانی توام با انواع آتش نیازها شد.

بویر و مووینکل در حالیکه می‌پذیرند این جشن از رمه داران و زارعین اقتباس شده است، معتقدند که موسی در اجرای آن دقایقی را ابداع و اضافه کرده که خاص خود اوست. البته

چون نه بوبر و نه موو پنکل و نه هیچ محقق دیگری از موسی اثری در دست دارد که بتواند ابتکار شخصی موسی را به اتکاء آن ارائه دهد به چنین اظهار نظرهایی فقط میتوان به صورت یک فرضیه شخصی نگریست. ولی آنچه مسلم است جشن نان فطیر و فصیح به این صورت در صحرا اجرا نمی شده و آداب آن متعلق به دوران استقرار است. اسرائیلیان که بنا به روایات تورات، پس از خروج مورد تعقیب مصریان بوده اند حتی یکروز هم قادر به بر پا داشتن جشن نبوده اند. کلیسا نیز غیر مستقیم می پذیرد که این جشن پس از حوادث مصر و زمان استقرار در کنعان شکل گرفته است و بیبل واحد در این باره مینویسد «پاشا و جشن نان فطیر در ابتدا دو جشن مختلف بودند. پاشا یک جشن شبانان و نان فطیر یک جشن کشاورزان بوده است. در کنعان این دو جشن با هم ترکیب شد. پاشا را درون خانواده ها جشن می گرفتند».

جشن دیگر یهودیان عید محصول یا جشن هفته ها (حصاد) نامیده می شود که در برداشت نوبر محصول هفته پس از جشن فطیر برگزار می شده است. یهودیان یونانی زبان به این جشن پنتا اکوستا یا پنجاهمین روز می گفتند که مقصود همان هفت هفته است. (۱). در این روز عید می بایستی استراحت کرد و اجتماع مقدس بر پا داشت. بعدها تعداد زیادی قربانی و آتش نیاز برای این جشن در نظر گرفته شد. جشن مهم یهودیان که آنرا شادترین اعیاد آنان توجیه کرده اند عید خیمه و خرمن یا عید کلبه است که به آن خاگ ها سوکت می نامند. این جشن تقریباً چون عید مهرگان آریائیان بوده است. در تورات این جشن هفت روز تعیین گردیده و برای هر روز ۱۴ گوسفند و دو قوچ قربانی سوزان در نظر گرفته شده است.

به روایت دیگر روزانه یک قوچ و دو گاو و هفت گوسفند و یک بز به اضافه قربانیهای صبح و شب باید بر مذبح سوزاند. در روز آخر هفته نیز مجمع عمومی تشکیل داد و هفت بره و یک قوچ دیگر هم به صورت آتش نیاز تقدیم کرد. در ۲۹/۱۲-۳۰ نو، بر تعداد قربانیها افزوده شده است بطوریکه در روز اول باید ۱۳ گاو جوان به اضافه قربانیهای قبل (قوچ و چهارده بره نرینه یکساله...) آتش نیاز کرد و روزهای بعد یک راس گاو از آنها کاست. همه این هدیه ها را با مقداری نیاز غذایی (آرد و روغن...) می بایستی بر مذبح سوزاند تا رایحه خوشبو برای یهوه آماده گردد.

۱- مسیحیان این جشن را فینگستن نامیدند که بیاد بود نزول روح القدس و پنجاه روز پس از عید پاک یا روز رستاخیز عیسی و عروج به آسمان بر پا میشد.

عید خیمه و کلبه از یکسوی یادآوری خاطره زندگی در صحرا (خیمه) و رهبری موسی و قدرت نمائی یهوه است و از سوی دیگر جمع آوری محصول انگور و شکرگزاری برای برداشت محصولات زمینی. این جشن معمولاً از ۱۵ تا ۲۱ ماه تیشری (ماه هفتم سال قمری تقریباً معادل مهرماه) برگزار می شده است و مردم میبایستی در کلبه‌هایی که از برگهای نخل خرما و دیگر درختان شبیه آن پوشیده میشد بسر برند. در دولت شمالی این جشن را در ماه هشتم سال بر پا می داشتند. در صرف غذای دسته جمعی این جشن بیگانه‌ها نیز اجازه شرکت داشتند و جشنی پر سرور و شادی بود که رفته رفته شعائر و تشریفات مذهبی آنرا تحت الشعاع قرار داد. این سه جشن از بزرگترین اعیاد یهودیان بشمار میرود. این اعیاد را در عبری حج مینامند که به معنی دور گردیدن و جنبش و حرکت دورانی با آهنگ خاص است. اسرائیلیان موظف بودند در این سه عید به زیارت معبد اورشلیم رفته آداب حج بجای آورند. ۲۳/۱۷ خ. در کتاب مقدس اولین عید را جشن نان فطیر نامیده است، نه عید فصیح (۲۳/۱۷ خ، ۱۶/۱۶ د...)

علاوه بر این جشنها در روزهای مهمی نیز تشریفات شعائری اجرا می شد و چون اعیاد روز استراحت بشمار میرفت. یکی از این روزها، یوم کیپور یا به عبری قدیم یوم‌ها کیپوریم نامیده میشود. کیپور (کیپر) در عبری بمعنی آشتی کردن و رو پوش زدن و پوشانیدن است. مقصود از یوم کیپور روز آشتی و روز پوشانیدن گناه است. در این روز گناهان همه مردم بطور دسته جمعی از جانب یهوه بخشیده میشود. در سنت بدویان کوچگر فقط خون گناه را می شویید. یهودیان نیز برای آنکه گناهانشان پاک شود و با یهوه آشتی کنند بزی را برای او سر بریده آتش نیاز تقدیم می کنند و بز دیگری را، که به آن بز گناه می گویند، برای عفریت صحرا یا ازازل به بیابان رها می کنند. این بزها باید تحویل کاهنی شود و او مامور انجام شعائر است در توجیه این شعائر در بیبل واحد آمده است «شعائر بز گناه برای ازازل به یک سنت قدیمی مربوط میشود که شعائر یهوه پرستی نتوانسته است آنرا کاملاً از میان بردارد و لذا بعنوان یک عمل تمبلیک در شعائر مربوط به روز آشتی پذیرفته شده است. ازازل نام یک شیطان صحراست. تمام گناهان اسرائیل میبایستی، بوسیله گذاشتن دست بر سر آن بز، بر آن منتقل گشته و با او به صحرا و به سوی عفریت بیابان فرستاده شود. بعبارت دیگر از میان اسرائیل باید به خارج رانده شود». برای این روز نیز آتش نیازهای متعدد در نظر گرفته شده است ۲۹/۷ نو. یوم کیپور یکی از اعیاد مهم یهودیان است که در آن تمام مردم با روحانیت و کاهن اعظم یک جا از گناهان سالیانه پاک میشوند و تنها روزیست که کاهنان اجازه ورود به

قدش قداشیم (قدس القداس) یا جایگاه صندوق میثاق در معبد را دارند. این جشن در دهم ماه تیشری (ماه اول پائیز) بر پا میشد. ده روز قبل از این عید روز اول سال یهودیان بود که در آن روز هم تعداد زیادی قربانی تقدیم و سوزانده میشد. این عید را رُش - هشاناه، عید سال نومی نامیدند که در قدیم اول ماه پائیز بر پا می گردید. در این روز کاهنان در کرنای سیمین و بوقهای مخصوص می دمیدند و یک دوران ده روزه توبه و ندامت را اعلام می کردند. پایان و اوج این شعائر همان روزبخشش و آشتی بود (یوم کیپور) که قبلاً شرح داده شد. (لوی ۲۳/۲۳، نومی - ۲۹/۲۹).

عید دیگر یهودیان جشن پوریم است که در اصل کاملاً کنعانی و متعلق به بت پرستان بوده است. در کتاب مقدس برای توجیه و تشریح این عید قصه ای ابداع شده است که نه از نظر تاریخی و نه از نظر اصول اخلاق و تعلیماتی دارای ارزش و اعتبار است.

پوریم معنی قرعه است (پوریم = قرعه ها) استر دختر یهودیست که مورد نظر خشایارشا پادشاه ایران قرار میگیرد و ملکه ایران میشود. مردخای پدر استر به اعتبار او صدراعظم ایران می گردد. یکی از هفت شاهزادگان مشاور شاهنشاه هخامنشی (که مهمترین ارکان سلطنت هخامنشیان بشمار میرفتند) بنام هامن به مردخای حسادت می ورزد و از خشایارشا فرمانی می گیرد که در سراسر امپراطوری ایران یهودیان را در یک روز قتل عام کنند. این روز با قرعه هائی تعیین میشود و روز سیزدهم ماه آذر، ماه دوازدهم سال یهودی را، برای کشتار برمیگزینند. استر از این توطئه با خبر میشود و با محبتی که شاه نسبت به او داشته خشایارشا را راضی می کند فرمان خود را لغو نماید و برعکس به یهودیان اجازه دهد آنها همه مخالفین خود را با زن و بچه و بستگانشان کشتار نمایند و هامن را نیز بر همان چوبه داری که برای مردخای آماده ساخته بود حلق آویز کنند.

در روز موعود یهودیان به فرمان شاه ایران قتل عام خونینی بر پا می نمایند و همه مخالفین خود را معدوم ساخته اموال آنها را غارت می کنند. استر و مردخای و همه یهودیان ایران پس از این پیروزی با عزت و خوشی روزگار می گذرانند. بهمین جهت یهودیان روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه آذر را به افتخار روز پوریم (قرعه ها) جشن می گیرند. این ماه تقریباً با اسفند منطبق می شده است.

از روزهای بسیار مهم یهودیان سبت است که میتوان آنها مقدسترین ایام سال دانست زیرا تنها روزیست که در ده فرمان یهوه مورد تقدیس قرار گرفته و برای آن شعائری وضع شده است. (در زبان لاتین کلمات سبت و پساخ بصورت سابات و پاساخ نوشته و تلفظ

می گردد. تلفظ صحیح این کلمات با علامت فتحه صحیحتر است ولی در هر حال بصورت کامل نیست)

پس از خروج اسرائیلیان از مصر فرامین یهوه در کوه سینا به موسی ابلاغ می گردد (بنا به نوشته کتاب مقدس) در این ده فرمان سَبْت بعنوان روز استراحت یهوه مورد تقدیس قرار می گیرد. در الواح دوگانه چنین آمده است: «به سَبْت بیندیش و آنرا مقدس بدار. شش روز اجازه داری به هر کاری دست زنی روز هفتم روز استراحت است و به خدای یهوه وقف شده است. در این روز اجازه نداری هیچ کاری انجام دهی. تو، پسرت، دخترت، غلامت و کنیزت، چار پای تو و بیگانه ای که در حدود شهر توحق سکونت دارد. زیرا یهوه در شش روز آسمان و زمین و دریا را ساخت و آنچه به آنها تعلق داشت. روز هفتم او استراحت کرد. از اینجهت خدا روز سبت را تبرک ساخت و مقدس اعلام کرد ۲۰/۱ خ بطوریکه دیده میشود برای تقدیس این روز هیچ گونه ریشه اخلاق و اجتماعی ذکر نمی گردد و فقط دستوری شعائری اعلام میشود. در تحویل دئوترونومی که سعی نمودند به دین اسرائیلیان جنبه های اخلاقی نیز داده شود، برای این تحریم کار و فعالیت نیز منشاء اخلاقی ابداع می گردد. بهمین دلیل در کتاب قانون دوم پایان این فرمان را تغییر داده و آنرا چنین تنظیم می کنند: چون یهوه تورا از خانه بندگی و غلامی نجات داد پس وظیفه تونیز آنست که سبت را تقدیس کنی و به دستورات آن رفتار نمائی. ۱۵/۱۶ د.

با این توجیه چون خدا تورا از غلامی نجات داده است توهم به غلامان و خدمتکاران خانه ات در این روز آزادی و استراحت بخش.

سَبْت یا سبت از کلمه شبتواکادی بمعنی نیمه ماه (بدر ماه) است که روز توبه بوده است. سبت در عبری هم به معنی استراحت کردن است. اصطلاح سبت نه فقط به روز هفتم هفته اطلاق میشد بلکه هر جشن و تعطیلاتی که با استراحت توام بود، مانند روز آشتی (یوم کیپور) و صلح سبت می گفتند. یهودیان ایام هفته را شماره بندی کرده، بدون آنکه نام خاصی به این ایام بدهند و روز هفتم را سبت نامیده اند (ایام هفته: روز اول، روز دوم... مانند یکشنبه، دوشنبه...) در روز سبت کار کردن، بار کشیدن، آتش روشن نمودن، مستخدمین خود را به کار واداشتن... ممنوع بود و در کتاب برای تخلف از این دستور کیفر مرگ پیش بینی شده است ۳۱/۱۴ خ، ۱۵/۳۵ نو، حتی در کتاب اعداد همه قوم موظفند متخلف را سنگسار کنند. در این روز میبایستی تعداد قربانیهای روزانه را دو برابر کرد و نان پانیم (نان چهره خدا = نانیکه در مقابل خدا قرار می دادند) در معبد قرار داد.

برخی از محققین معتقدند که عدد هفت از اعتقاد عمومی اقوام آن زمان، که این عدد را مقدس می‌شمردند، اقتباس شده است. هفت دریا، هفت کشور، هفت آسمان، هفت عجایب... مشهور بوده‌اند در بابل عدد هفت نشان کمال مطلق بوده است.

سال سبت نیز در بین یهودیان مرسوم است که سال استراحت زمین می‌باشد. هر شش سال یکبار میبایستی زمین را رها کرده و در آن نکاشت. آنچه بطور وحشی در این سال می‌روید به حیوانات تعلق دارد.

در باره تاریخهای ذکر شده باید دقت کرد که یهودیان سال قمری داشتند و پس از تبعید در بابل با سال شمسی آشنا شدند. کوچگران بادیه با کشت و زرع کاری نداشتند و فصول برای آنها اهمیت دهقانان را نداشت. برای آنها ماه در شبهای صاف صحرا هادی بسیار مهم و دوست داشتنی بشمار میرفت که در کوچها و مهاجرتهاى شبانه از آن بهره‌گیری می‌کردند و بهمین جهت در بین نومادهای خرسوار که برای استفاده از خنکی هوا بخصوص در شب حرکت می‌کردند، ماه خدای مقدس و قابل ستایش بود. شب بدر در بین این بادیه‌نشینان بهمین جهت عزیز شمرده میشد. پس از استقرار اثر باورهای شعائری بطوری در آنها ریشه گرفته بود که در دوران شهرنشینی نیز این تقویم را ترک نگفتند (برخی از کشورهای عربی هنوز هم دارای تقویم قمری هستند). به دلیل انتخاب سال قمری تاریخ جشنها و اعیاد یهودیان ثابت نبود. کلمه ماه همانگونه که در زبان عربی و فارسی با قمر یا ماه آسمان تطبیق می‌کند، در زبان عبری نیز از نوشتن ماه یا ماه نو (خُدیش) گرفته شده است. جشن ماه نو در تبدیل ماه و ظهور هلال بر پا میشد.

در کتاب مقدس برای همه این اعیاد شعائر و رسوم و بخصوص قربانیهای در نظر گرفته شده است^۱

قبل از تبعید شروع سال شعائری و دینی ماه نِيسان یا بهار، که با پَساح مربوط می‌گردید، در نظر گرفته میشد و سال سنتی و اجتماعی با ماه تیشری آغاز می‌گردید (مهرماه). پس از تبعید جشن سال مذهبی و اجتماعی با هم منطبق و در ماه تیشری تثبیت شد.

از مطالعه و بررسی دقیق کتاب مقدس و اطلاعاتی که از کنعان و بابل، یا سرزمینهای

۱- ماه‌های یهودی بر طبق تقویم بابلی عبارتند از:

نِيسان، ای یار، شیوان، تموز، اب، الول، تیشری، قَریشون، کیسلو، تِبت، شَبَت، ادر

ظهور و رشد و تشبیت دین یهود. بدست آمده است میتوان نتیجه گرفت که تقریباً تمام جشنهای یهودیان در برخورد با مردم متمدن شکل گرفته اند و آنچه در کتاب مقدس به موسی و دوران مهاجرت در صحرا نسبت داده میشود، مانند اغلب روایات این رسالات، دارای مبنای تاریخی نیست و باید آنها را یک داستان قومی (لگند) برداشت کرد که برای تشریح آداب و رسوم موجود روایت شده است.

۶- میثاق یهوه و ده فرمان

در بین مردمان قدیم رسم بران بود که هنگام عقد قرارداد به خدایان خویش سوگند میخوردند و آنها را به شهادت می گرفتند و سپس قراردادها را در معبد به زیر پای خدایان جای می دادند تا در صورت تجاوز به این پیمان آن خدایان، که شهود اصلی بشمار میرفتند، خاطی را مجازات نمایند.

در بین اسرائیلیان برداشتی خاص خلق می شود که با این اعتقاد قدیمی در ارتباط است. در این برداشت خدا بصورت یک قدرت فائقه بطوریکه جنبه قرارداد و میثاقی را با انسان منعقد میسازد، و به بیان روشنتر، بر او تحمیل می نماید. این انسان نیست که به صورت یک طرف قرارداد تقاضای عقد پیمان می کند بلکه این خداست که بصورت یک سلطان غالب وقادر به تحت الحمايه خویش قراردادی را دیکته می نماید. نامی که برای این قرارداد بکار رفته در عبری، بریت است که آنرا بصورت‌های مختلف معنی کرده اند از جمله این مفاهیم در بند و زنجیر کردن است. همچنین نصب و تعیین نیز به این اصطلاح نزدیک است. بهمین دلیل هم در کتاب مقدس از حفظ و یا شکستن (پاره کردن) بریت سخن گفته شده است. برای این کلمه مانیز میثاق را بکار برده ایم که با قرارداد اختلاف دارد.

در بین بدویان رسمی وجود داشت که هنگام عقد پیمان حیوانی را قربانی و از میان دو نیم می کردند و با این عمل عهد خویش را تثبیت مینمودند. در کتاب مقدس نیز کلمه بریدن با میثاق بکار رفته است و در صحنه هائی هم با دو نیمه کردن قربانی میثاق تثبیت شده است (تثبیت میثاق یهوه توسط ابراهیم ۱۸-۱۵/۶). ختنه و بریدن پوست آلت رجولیت (عُلْفَه) نیز یکنوع ارائه عقد میثاق است.

در کتاب مقدس پس از طوفان نوح در حالیکه دود آرامش دهنده آتش نیازنوح به مشام یهوه میرسد او تصمیم می گیرد دیگر هیچگاه بر بشر چنین بلائی نازل نسازد و با نوح عهد مینماید که او را دارای فرزندان بسیار و اعقاب فراوان کند. در مقابل نوح نیز موظف

می گردد از خوردن خون و کشتن انسان پرهیز نماید. نشان این میثاق رنگین کمان است که هرگاه انسانها به آن می نگرند بیاد این میثاق می افتند — ۲۱/۸آ

میثاق مهم دیگر یهوه، با ابراهیم است. به ابراهیم خداوند وعده میدهد که دارای اعقاب فراوان گشته قوم عظیمی از او بوجود آورد و آنها را به ارض موعود، کنعان، جائیکه شیر و عسل جاریست، مسلط سازد. نام ابرام رانیز خدا به ابراهیم برمی گرداند (پدر اُمتهای بسیار) و با او عهد می کند که نسل بعد نسل خدای ذریت ابراهیم باشد (خدای قومی)^۱. در مقابل ابراهیم و اعقاب او موظفند اولاد ذکور خود را در روز هشت تولد مختون سازند (گوشت غلغه خود را مختون سازید تا نشان عهدی باشد که در میان من و شماست ۱۷/۱۲) نشان پیمان نیز همان ختنه است ۱۶—۱۷/۱آ

سومین میثاق مهم یهوه، میثاق سیناست. در این مرحله مجدداً یهوه به اسرائیل تاکید می کند که او خدای اسرائیل و این قوم ارثیه و ملک خداست. یهوه این قوم را مقدس میسازد و به آنها خاطر نشان مینماید که با قدرت و دست توانای خود آنان را از سرزمین غلامی نجات بخشیده است. در مقابل بنی اسرائیل موظف میشوند فرامین و احکام یهوه را اجرا نمایند (۲۴—۱۹خ). این میثاق نیز با پاشیدن خون گاو قربانی به سوی مردم تثبیت می گردد و موسی آنرا خون میثاق مینامد ۲۴/۸ همچنین باشامی که افراد قوم در حضور یهوه صرف می کنند این پیمان تأیید میشود ۲۴/۱۱. سپس همانگونه که تحت الحمايه موظف است هدایائی به ارباب و حامی خود تقدیم کند، بنی اسرائیل نیز موظف می گردد برای یهوه هدایائی تقدیم کند که علاوه بر طلا و نقره و انواع اشیاء گرانبها، ساختن تخت زرین و محراب مطلا و اشیاء و لوازم و چراغدان... و بالاخره انواع قربانیهای سوختنی است که با تشریفات و آداب و رسوم مربوطه هفت فصل از تورات را بخود اختصاص داده است ۳۲—۲۵خ. ضمیمه این دستورات مجموعه ای از قوانین بعنوان اوامر یهوه اعلام می گردد که جمع آنها را کتاب میثاق نام گذاشته اند ولی آنچه در اصل مبنای میثاق یهوه قرار گرفته است ده فرمان اوست که یهوه با انگشت خود بر دولوح سنگی مینویسد (در یک روایت خدا تکلم نموده و این فرامین را اعلام مینماید — ۲۰خ). این دو لوحه را به عبری لوآخ مینامند.

برای صحرا گردان و بادیه نشینان و کوچگران سامی دستیابی به آب و سبزه و محل آباد و قابل استقرار یک آرزو و میل دائمی بوده است و در حقیقت بهشت موعود آنان جانی است

۱— در همین روایت نام سارای زن ابراهیم نیز به ساره مبدل میشود.

که آبهای جاری و درختان سبز و پر میوه به فراوانی یافت میشود. در کتاب مقدس نیز بهشت یهوه باغی است پر از درختان میوه‌دار که سرچشمه چهار رود بزرگ آنجاست. وعده یهوه به ابراهیم و موسی برای ارض موعود هم از این تصور مایه گرفته است. برای کوچگران چادر نشین صحراگرد سرزمین کنعان چون بهشت زمینی و جانی بود که در آن شیر و عسل جاریست. قوم اسرائیل با میثاق یهوه و وعده به ابراهیم هویت می‌یابد و تشکل آن با نمایش بزرگی در مصر آغاز می‌گردد. یهوه چهارصد سال میثاق خود را فراموش می‌کند و بجای آنکه اولاد ابراهیم را در کنعان مستقر سازد به غلامی در مصر رها مینماید. در سینا مجدداً یهوه عهد فراموش شده خویش را به یاد می‌آورد؛ نکته جالب آنست که یهوه با ابراهیم عهد می‌کند اولاد او را قومی بزرگ کند و به کنعان برد. اولاد ابراهیم، طبق روایات کتاب، غیر از اسرائیلیان بسیاری از نومیادهای شبه جزیره عربستانند. یهوه همه این اقوام را ترک می‌کند و فقط اسرائیل را برمی‌گزیند ولی عاقبت اسرائیل را نیز ترک گفته و یودا را، که در کنار بنی اسرائیل مستقلاً خودنمایی می‌کرده است، قوم خویش میسازد. یهوه به کیفر شکستن میثاق، قوم خود اسرائیل را طرد می‌نماید در حالیکه یودائیان نیز حتی بیش از اسرائیلیان پیمان شکنی می‌کنند.

امروز برای اغلب محققین مسلم گردیده است که روایات کتاب مقدس در باره برگزیدگی قوم اسرائیل پس از تبعید شکل گرفته است. حتی مطالب کتاب مقدس نیز ما را به واقعیت متوجه میسازد. بطوریکه در تحقیقات فولندردیدیم اصولاً در ادبیات قبل از تبعید به این حوادث اشاره‌ای نشده است و پس از اسارت یهودیان این روایات اهمیت یافته‌اند. در اغلب رسالات دین یهوه اسرائیلیان قومی خاطی، بت پرست، فاسد، اصلاح ناپذیر... معرفی شده‌اند. در یسایا ۴۳/۲۴ از قول یهوه به اسرائیل می‌گوید «تو فقط بوسیله گناهانت برای من در دسربوجود آوردی و با کارهای زشتت مرا آزار دادی... حتی جد تو آدم گناه کرد. رهبران تو بمن خیانت کردند. امرای تو مکان مقدس مرا ناپاک ساختند. بهمین دلیل من اسرائیل را رها کردم تا او را به نابودی کشند و یعقوب (اسرائیل) را تا که استهزایش کنند. این دیدی است که در سراسر روایات عهد عتیق نسبت به قوم اسرائیل وجود دارد. چنین قومی را برگزیدن و ارثیه و سهمیه خدا و محبوب و منتخب یهوه قرار دادن با عقل و

۱- جالبتر از همه آنست که حتی یهودیان نیز آواره و سرگردان میشوند و نه تنها سلطنت ابدی داود در همان دوران طلوع بافول می‌کند که یهودائیان هم به هیچیک از وعده‌های یهوه دست نمی‌یابند.

آگاهی و معرفت خداوند تناقض دارد.

اما پس از تبعید میبایستی به شکلی یهودیان شکست خورده و اسیر و مایوس را امیدوار ساخت و در این دوران است که حوادث مصر و میثاق با ابراهیم و موسی وارد ابیات مذهبی می گردد. در همین ایام است که اسرائیل منفور و متروک و مورد خشم یهوه به ایشون عینویا تخم چشم و خبل نخل تو (میراث) و قوم نجات یافته یهوه (عام نوشا) مبتدل می گردد و از این زمان میثاق یهوه شکل می گیرد. در یسایا ۴۳/۴ آمده «چون تو در چشم من عزیز و گران بها هستی و من بتو عشق میورزم در راه تو همه سرزمینها را میدهم و برای خاطر تو همه اقوام جهان را فدا می کنم.»

در یسایا ۵۴/۶: آری یهوه تو را فراخوانده است، چون زوجه غمزده و ترک شده خود. آیا میتوان زوجه ای را که در دوران جوانی به او عشق ورزیده ای ترک گفت؟ چنین گفت خدای تو. من فقط برای مدت کوتاهی تو را ترک گفتم. ولی با رحمت فراوان مجدداً تو را به خانه باز می گردانم. فقط یک لحظه چهره ام را از تو پوشاندم... برای من باید که روزهای نوح تجدید گردد، آنگونه که آنروزها سوگند یاد کردم دیگر هرگز طوفانی زمین را فرا نگیرد. همانگونه اکنون سوگند می خورم که دیگر بر تو خشم نکنم و تو را هرگز بی پناه نگذارم، حتی زمانی که کوه ها از جای خود حرکت کنند و تپه ها به لرزه درآیند. رحمت من هرگز از تو دور نخواهد شد»

یک چنین بیانی بدون شک به پس از تبعید تعلق دارد و گفته روحانیون د باسپراست که مایلند امیدی در بین قوم سرگردان و پراکنده یهود ایجاد کنند. میثاق یهوه و دلگرم ساختن یهودیان به اعمال قدرت او برای تحقق این میثاق نه تنها از جانب یهوه اعلام نمی شود که نبی ها نیز آنرا ابلاغ نکرده اند. آیا ممکن است خداوند سوگند یاد کند یهودیان را هرگز بی پناه نگذارد، اگرچه کوه ها از جای خود حرکت کنند؟ و نتیجه آن شود که یهودیان بدتر از دوران تحت الحمايگی بابل و ایران... به همه نقاط جهان پراکنده شوند و بی خانمان و خوار و خفیف همه جا با فشار و تحقیر و مذلت روبرو گردند؟ اینست حمایت خداوند از قوم و ارثیه و تخم چشم خود؟ اسرائیلیان که در کنعان صاحب دولت و قدرت شدند صد بار بیش از یهودیان سرگردان پیمان شکنی کردند!، حتی در دوران صحرا اسرائیلیان پیمان شکن بودند.

بزقل کاوفمان معتقد است چون در قدیم غلبه یک قوم بر قوم دیگر و شهری به شهر دیگر نشانه غلبه خدای آن قوم یا شهر بر خدای دیگر بود لذا برای آنکه غلبه بابل بر اسرائیل را

پیروزی مردوک بر یهوه توجیه نکنند در همه ادبیات پس از تبعید سخن از آنست که این غلبه میل و اراده یهوه بوده است که برای مجازات نافرمانی قوم خود آنها را به اسارت بابلیان درآورده است. او اشاره به لوحه ای می کند که و.گ. لامبرت آنرا ترجمه نموده و در آن شکست بابل توسط ایلامیان و حمل مجسمه مردوک به ایلام را خشم مردوک بر بابلیان بیان کرده است تا به دست دشمن قوم خود او را مجازات کند. مردوک در این لوحه می گوید:

«من مردوک سرور بزرگم و تنها قادر و فرمانروا و تعیین کننده سرنوشت ها و حوادثم... من خودم این فرمان را صادر کردم. من به سرزمین ایلام رفتم و همه خدایان نیز با من آمدند. فقط من فرمان دادم. نیازهای معبد را من خود قطع کردم»

اگر مردم معتقد شوند که خدایشان قدرت ندارد و تعیین کننده سرنوشت آنان نیست دیگر به او ایمان نخواهند داشت. آنها باید تصور کنند که همه حوادث، حتی شر و مصیبت، در دست خدای آنان است. قبلاً تذکر داده شد که در تورات هر وقت اسرائیلیان شکست می خوردند یا بلائی بر آنان نازل می شد مسبب را یهوه توجیه می کردند که برای توبیخ و کیفر خطاهای قوم خود آنها را به مصیبت دوچار ساخته است.

این تلقینات رفته رفته توجه یهودیان را به میثاق یهوه و برگزیدگی قوم اسرائیل متوجه ساخت و آنها را به آزادی امیدوار نمود و هویت از دست رفته ایشان را تجدید کرد. هر چند یهود غیر از قوم اسرائیل بود و حداکثر یکی از قبایل دوازده گانه بحساب می آمد ولی با تکفیر و طرد اقوام اسرائیل در کتاب مقدس و تحسین و تقدیس داود، موسس دولت یهود، این مردم خود را جانشین اسرائیلیان دانستند و با وجود آنکه یهوه همه اسرائیلیان را ارثیه خود اعلام کرده و آنها را قوم مقدس و مملکت کاهنین نامیده بود، اسرائیلیان در امتزاج با اقوام دیگر ماهیت و هویت خود را از دست دادند و فقط یهودیان با منع ازدواج و امتزاج با دیگران قومیت خویش را حفظ کردند.

گفتیم که پایه میثاق یهوه با قوم اسرائیل فرامین ده گانه است که بنا به روایت تورات پس از آنکه موسی در کوه سینا مدت چهل روز با یهوه به مشورت می نشیند، خداوند با انگشتان خود این فرامین را بر دو لوح سنگی بنام لوآخ می نویسد و به موسی میدهد تا به اسرائیلیان ابلاغ کند. مضمون این دو لوح چنین است:

(ده فرمان در نسخه یونانی دیکالوگ نامیده میشود)

۱- منم خدای تو که تو را از مصر خانه غلامی خارج ساختم. تو در کنار من نباید خدای دیگری داشته باشی. تو نباید که از خدا شکل بسازی و یا تمثالی درست کنی. هیچ صورتی

چه از آسمان بالا و چه از روی زمین پائین و چه در آب و چه در زیر زمین برای خود مساز (از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین و از آنچه در آب زیر زمین است).

۲- تو نباید خود را در مقابل خدایان دیگر فرو افکنی و به خدمت آنان موظف گردی (نزد خدایان دیگر سجده مکن و آنها را عبادت منما). چون من یهوه خدای تو خدائی غیور و حسودم. آنانکه مرا دشمن دارند گناهشان را بر پسرانشان تا نسل های سوم و چهارم تعقیب خواهیم کرد و آنانکه مرا دوست دارند و به دستورم رفتار کنند رحمت خود را به آنان تاهزار پشت نشان خواهیم داد.

۳- نام یهوه خدای خویش را به باطل مبر و از آن سوء استفاده مکن. زیرا آنکه نام خداوند را (به باطل برد) ناستوده بکار برد بدون مجازات نخواهد ماند.

۴- به سبب بیندیش و آنرا مقدس دار... (قبلاً بیان شد)

۵- پدر و مادر خود را احترام گذار تا آنکه در سرزمینی که یهوه خدایت به تو عطا کرده از زندگانی طولانی برخوردار باشی.

۶- تو نباید قتل کنی

۷- تو نباید زنا کنی

۸- تو نباید دزدی کنی

۹- تو نباید بر علیه همسایه ات شهادت دروغ دهی

۱۰- تو نباید به خانه همسایه ا - طمع داشته باشی و به زن همسایه ات، غلامش یا خر و گاوش و یا هر آنچه به او تعلق دارد، طمع ورزی.

برخی از محققین چون گ. پتر، تنظیم ده فرمان را به پس از تبعید منسوب میسازند ولی بعضی نیز تاریخ تدوین آنها پس از دوران صحرا و زمانیکه بنی اسرائیل دارای جامعه منظمی شده بود حدس می زنند. هورینکل، بوبور و نوت... از جمله این محققین میباشند. البته این دانشمندان نیز می پذیرند که این مجموعه در بابل تکمیل گشته است. اصولاً این دستورات نمی تواند به دوران صحرا تعلق داشته باشد و فضای شهری و شهرنشینی کاملاً در آن قابل تشخیص است. بخصوص سبب و تقدیس آن مربوط به دوران اسارت در بابل است و از آن فرهنگ مایه گرفته است. ساختن تمثالی از خدا نیز، چنانکه دیدیم، در بین اسرائیلیان مرسوم بوده است و حتی در بین اعراب، که با یهودیان فرهنگ مشترکی داشته اند، تا قبل از اسلام معمول بوده است. امکان اینکه برخی از این دستورات به دوران صحرا تعلق داشته باشد وجود دارد ولی در هر حال بر طبق روایات کتاب مقدس پس از استقرار در کنعان آنها

به دست فراموشی سپرده شده‌اند و فرهنگ بت پرستی کنعانی جایگزین آنها شده است. شاید پس از تبعید مجدداً این فرامین به شکل نوینی تنظیم شده باشند. نوت مینویسد که الهام در کوه سینا و ده فرمان بسیار دیر و آشکارا بصورت آخرین بخش رساله تتراتویخ یا چهار کتاب موسی، وارد شده است. فورلندر نیز همین نظر را دارد و ضمناً معتقد است که در ادبیات قبل از تبعید و گفتار نبی‌های آن دوران نه تنها به خروج از مصر و اقامت در صحرا اشاره نمی‌شود که حتی موسی و بلایای مصر و معجزات او و حادثه دریای نی و عید پساخ نیز پس از تبعید وارد کتاب مقدس شده است. در این ادبیات به کوه سینا و شخصیت‌های وابسته به خروج هیچ تکیه نشده است و آنها فقط در پنتاتویخ ذکر گردیده‌اند. بعبارت دیگر این روایات بصورتی که در کتاب مقدس بیان شده است مسلماً پس از تبعید شکل گرفته و ده فرمان نیز در شمار این روایات تنظیم گردیده است.

چون سخن از فرامین یهوه و میثاق او با قوم اسرائیل است لازم می‌بینم به نکته‌ای که چندان مورد توجه محققین قرار نگرفته ولی در دین یهود و مذاهب وابسته به آن اثر عمیقی داشته است، اشاره کنم. در کتاب خروج هنگامیکه سخن از میثاق یهوه بمیان می‌آید علاوه بر ده فرمان دستورات و قوانین مفصلی نیز اعلام میشود که همه را به یهوه و موسی نسبت داده و آنها را دنباله همان فرامین سینا و ضمیمه میثاق اصلی معرفی می‌کنند بطوریکه جمع این دستورات به کتاب میثاق مشهور است. علاوه بر آنها همه قوانین و حدود و دستورات تورات را نیز دنباله همین میثاق می‌شمارند. از این دستورات گذشته بر آنکه شعائری و ابتدائی بودن دین یهود مسلم می‌گردد، مقام زن بصورت موجود درجه دوم، نیز روشن میشود. اصولاً سراسر کتاب مقدس مردانه است و نقش زنان جز موارد معدودی دارای اهمیت نیست. از قوانین و سنت‌های اولیه جامعه اسرائیل اثر تاریخی قابل اعتباری در دست نیست و تنها اثر موجود کتاب مقدس است که آنها قرن‌ها پس از تشکیل این جامعه و تحت شرایط خاصی با ترمیم و اصلاح زیاد تنظیم گردیده است. از لابلای همین کتاب و ادبیات قدیم ملل همجوار اسرائیل میتوان به حدسیاتی دست یافت در بین نومادهای تشکیل دهنده اسرائیل ما به یک شکل از مادر سالاری برخوردار می‌کنیم که معرف اختیار و قدرت زن نیست بلکه موقعیت زن را در خانواده مشخص میسازد. در این نظام نسبت افراد با مادرشان مشخص می‌گردد و حتی مادر هویت قبیله را معین میسازد. در تورات راحل، له‌آ و هاجر، نمونه این موقعیت زنان میباشند. هاجر جده اعراب اسمعیلی است، راجل وله‌آ نیز بطوریکه دیدیم قبایل اسرائیلی را بوجود می‌آورند. بهمین جهت ازدواج با ناخواهری پدری مجاز است، مانند ابراهیم و ساره، در

حالی که با خواهریکه از سوی مادر است نمی توان ازدواج کرد. ازدواج با نامادری پس از مرگ پدر و ازدواج با عروس پس از مرگ پسر حتی تا قرن ششم ق.م در بین اسرائیلیان مجاز بوده است ولی ازدواج با نادرختری ممنوع بوده است. مفهوم برادر تا مدت ها با داشتن مادر مشترک توأم بوده است. این موقعیت را برخی تریارشی (در مقابل ماتریارشات) نامیده اند، که شاید باقیمانده همان مادر سالاری بوده است. در طول زمان رفته رفته پدر سالاری بر جامعه اسرائیل حاکم می گردد.

نکته بسیار جالبی که از مقایسه فضای تورات و محیط فکری اعراب قبل از اسلام استنباط میشود نزدیکی بسیار زیاد این دو فضا است بطوریکه فرهنگ یهود و عرب رامیتوان هم ریشه دانست در حالیکه فضای فکری مسیحیت، که آنرا منشعب از دین یهود می دانند، با این دین بکلی غریب است. بهمین جهت با مطالعه فضای فکری اعراب قبل از اسلام بهتر میتوانیم به هویت اجتماعی اسرائیلیان قدیم پی ببریم. در تشریح اسلام این مسئله بهتر روشن خواهد شد.

در اعراب قبل از اسلام زنان بحدی خوار بوده اند که پدر خانواده از داشتن دختری ننگ داشت تا جائیکه گاهی نوزاد دختر را زنده به گور میساخت. حقوق زنان در مسائل مربوط به ارث، مالکیت اظهار عقیده، دریافت مقام و مسئولیت اجتماعی، نسبت به مردان بحدی بود که زنان در حد محرومین بشمار میرفتند. با وجود آنکه یکی از شاهکارهای اسلامی تعدیل بسیاری از این محرومیت ها بوده است باز هم در این دین هنوز اثر اختلاف مرد و زن کاملاً محسوس است و بخصوص در ارث، قضاوت یا شهادت، ازدواج، معاشرت، رهبری، قصاص، تفاوت روشن و صریح میباشد. جالبست که شبیه محرومیت های زنان جامعه عرب باستان در جامعه یهود نیز دیده میشود. در کتاب مقدس مخاطب همیشه مردانند و اصولاً فقط بنی اسرائیل یا پسران اسرائیل مطرح میشوند و ازدختران اسرائیل هرگز سخن نیست. قبایل دیگر نیز نام پدر را بخود گرفته و مانند اعراب که بنی عباس و بنی امیه... نام داشته پسران جد قبیله نامیده میشوند و یا پسران یک شخصیت مهم عشیره مانند بنی هارون. زن در بین عشایر بنی اسرائیل و بنی اسمعیل (یهود و عرب) چون کالائی معامله میشد و همانگونه که در تورات نیز آمده است پدر در مقابل دریافت یک حق ابوت، که بهای دختر باکره ای نامیده میشد (۲۲/۱۵خ) در حقیقت دختر خویش را به شوهر می فروخت و هنگامیکه این معامله ۱- در اینجا نقص یا کمال قانون مورد نظر نیست. در بحث اسلام تجزیه و تحلیل بیشتری بعمل خواهد آمد.